

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در آیات شریفه‌ای است که در امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم آمده.

بحث امر به معروف و نهی از منکر یکی از بحث‌های مهم و از فرایض بسیار مهم است که قرآن تأکید فراوانی بر او دارد و آیات متعددی در مورد این فریضه ذکر شده. همین تعدد آیات خودش دلالت بر اهمیت این واجب دارد که حالا آیاتش را بیان می‌کنیم. این آیات در قرآن را باز می‌توانیم یک تقسیمی کنیم برخی از آیات به صراحت دلالت بر مسئله‌ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد و برخی از آیات به صراحت دلالت ندارد اما می‌توان از آن مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر را استفاده کرد. مثلاً همین آیه‌ی اولی که می‌خواهیم مورد بحث قرار بدهیم آیه 104 آل عمران است؛ (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) خیلی تصریح دارد، به دلالت مطابقی مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر در آن مطرح است.

اما در برخی آیات لفظ امر به معروف و نهی از منکر نیست اما معنایش برمی‌گردد به همین مطلب، مثل این سوره‌ی مبارکه‌ی والعصر (وَإِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) خود تواصی یکی از مصادیق امر به معروف است، لذا در آیات این تقسیم مطرح است.

اولین آیه همین آیه 104 است، ما فعلاً آیاتی که به دلالت مطابقی دلالت واضحی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارند را باید متعرض شویم؛ آیه 104 می‌فرماید: (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) می‌فرماید باید از میان شما گروه و امتی (امت به معنای جماعت است) باشد که به سوی خیر دعوت کند که معنا می‌کنیم آیا مراد از خیر، دین است یا اینکه مطلق اموری است که عقلاً یا شرعاً حسن است. آیا خیر خصوص واجبات است یا اعم از واجبات و مستحبات است، این یک اختلافی است و بحث خوبی هم باید در اینجا مطرح بشود که امر به معروف آیا فقط در خصوص آن چیزی است که دین واجب کرده یا اینکه مطلق آنچه حسن است چه عقلاً و چه شرعاً. اگر گفتیم در خصوص آنچه دین آورده فقط در واجبات و محرمات است یا در مطلق خیر است، چه واجب و چه مستحب، و در مطلق منکر است چه حرام و چه مکروه.

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) این جماعت و امتی که دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند اینها مفلح و رستگارند. اینجا اولین مطلب این است که آیه‌ی شریفه دلالت دارد بر وجوب «ولتكن» امر است، امر هم ظهور در وجوب دارد، یا در آیات دیگر «كنتم خير أمةٍ أخرجت للناس» اینها ظهور در وجوب دارد و در اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر هیچ خلاقی بین فقها نه بین عامه و نه بین خاصه وجود ندارد، یعنی کسی نداریم که بگوید امر به معروف خوب است، رجحان دارد، نه! در اصل وجوبش هیچ اختلافی نیست. امر ظهور در وجوب دارد، علاوه بر اینکه از قرآن استفاده می‌شود روایات فراوانی هم بر این معنا هست، عقوبتی که بر ترکش هم مترتب شده در روایات فراوان آمده.

منتهی اینجا چند تا سؤال مطرح است؛ اولین سؤال این است که آیا این وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است؟ یعنی عقل، امر به معروف و نهی از منکر را لازم می‌داند، آن وقت باید بررسی کنیم عقل به چه ملاکی امر به معروف و نهی از منکر را لازم می‌داند؟ و اگر گفتیم عقل لازم می‌داند آن وقت شرع و این آیات می‌شود حکم امضایی، یعنی امضا می‌کند حکم عقل را. یا تأکید می‌کند حکم عقل را، یا اینکه نه، این حکم یک حکم شرعی تأسیسی است اصلاً عقل چیزی به نام امر به معروف نمی‌فهمد، این را شارع آمده قرار داده به عنوان یک حکم تأسیسی، آن وقت اگر گفتیم شارع قرار داده بحث دیگر این است که این از مختصات اسلام است یا در سایر ادیان هم شارع این حکم را قرار داده، این اولین سؤالی که باید بحث کنیم.

سؤال دوم این است که از آیات قرآن استفاده می‌شود امر به معروف وجوب عینی است، هر کسی هر نفری مثل نماز که وجوب عینی دارد امر به معروف و نهی از منکر هم وجوب عینی دارد، یا اینکه وجوب و وجوب کفایی است که این هم سؤال دوم است و بحث بسیار خوبی دارد.

سؤال سوم این است که آیا از آیه استفاده می‌شود که هر کسی امر به معروف و نهی از منکر برایش واجب است چه عادل و چه فاسق؟ در نتیجه یک کسی که فاسق است و خودش دارد شراب می‌خورد ولی باز بر خود او نهی از منکر نسبت به دیگری واجب است. یا اینکه برای کسی است که خودش این عمل را انجام ندهد.

برخی معتقدند که حدود اسلامی را باید امام معصوم (ع) جاری کند، یا آن کسی که منصوب از طرف امام معصوم است. می‌گوئیم چرا؟ می‌گویند باید حدود اسلامی را کسی جاری کند که خودش مبرای از این امور باشد، اما اگر یک قاضی که خودش ممکن است خدایی نکرده این امور را مرتکب شده باشد چطور بیاورد حکم حد برای دیگری بدهد؟ در امر به معروف هم این نزاع مطرح است که آیا آدمی که می‌خواهد امر به معروف و ناهی از منکر باشد یجب أن يكون متصفاً بالعدالة، یا اینکه مطلقاً آدم فاسق هم بتواند امر به معروف کند، اینها فعلاً سه تا سؤال است که ما ببینیم چقدر می‌توانیم در این جلسه به این سؤالات پاسخ بدهیم.

آیا عقل حکم به لزوم امر به معروف و نهی از منکر دارد

می‌خواهیم ببینیم با قطع نظر از شریعت؛ اگر فرض کنیم در قرآن هیچ آیه‌ای بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر نداشتیم، آیا عقل می‌آید بگوید باید دیگری را امر کنی به اینکه معروف را انجام بدهد، آیا عقل می‌آید بگوید اگر یک چیزی قبیح و منکر است، شما باید دیگری را نهی کنی از اینکه این کار را انجام بدهد؛ بله، در هر حدّ ارشاد ما بحثی نداریم که عقل می‌گوید شما جاهل را ارشاد کنید، اصلاً خود مسئله‌ی ارشاد جاهل که ما سال گذشته هم در فقه بحث کردیم، ارشاد جاهل یک امر عقلی است؛ انسان می‌بیند یک کسی جاهل است و در مریضی‌اش اشتباه راه می‌رود عقل می‌گوید شما این را ارشاد کنید ارشاد جاهل به جاهل نشان بدهیم چه چیز خوب و چه چیز بد است؟ می‌شود گفت ارشاد جاهل وجوب عقلی دارد حتی ما در سال گذشته گفتیم ارشاد جاهل در باب احکام بالوجوب الشرعی واجب است، یعنی اگر یک طلبه‌ای مردم را ارشاد جاهل نکرد این یک واجبی را ترک کرده. کسی از آدم سؤالی می‌پرسد و انسان هم بلد است، واجب است بر او جواب بدهد. ممکن است ما بعداً بحث ارشاد جاهل را هم به یک نحوی زیرمجموعه‌ی بحث امر به معروف کنیم.

بحث ارشاد جاهل غیر از امر به جاهل است. ما آنچه که الآن در این بحث می‌خواهیم ببینیم آیا عقل او را درک می‌کند مسئله‌ی امر به جاهل است، یک کسی که معروف را نمی‌داند چیست؟ منکر را نمی‌داند چیست؟ معروف را ترک می‌کند و منکر را انجام می‌دهد! آیا عقل می‌گوید که تو این را امر کن یا نه، آن مقداری که عقل درک می‌کند در حدّ ارشاد است. ارشاد را ما قبول داریم عقلی است، عقل می‌گوید از باب اینکه او یک انسانی مثل خودت است، از باب اینکه ما بگوئیم المؤمن مرآة المؤمن، خود عقل می‌گوید الانسان مرآة الانسان، این را به عنوان یک قاعده‌ی عقلی می‌شود مطرح کرد. عقل می‌گوید انسان نسبت به انسان دیگر

مسئول است، مسئولیتش فقط در این نیست که اگر او مریض شد این کمکش کند و اگر فقیر شد کمکش کند، یک مسئولیتش این است که اگر جاهل بود معروف را نمی‌داند ارشادش کند.

ارشاد جاهل در حدّ اینکه معروف را به او بشناساند غیر از امر به جاهل است و آنچه ما در باب امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌کنیم، امر و نهی است، می‌خواهیم بگوئیم این کار را بکن و این کار را انجام نده! حالا اگر در فقه یا بعداً آمدیم گفتیم دایره‌ی امر به معروف و نهی از منکر یک مرتبه‌ی بالایش امر است. یعنی (این را باید بعداً در فقه بحث کنیم) بگوئیم مرتبه‌ی پائین امر به معروف این است که انسان اظهار کراهت کند، کراهت بالقلب. در کراهت بالقلب که امر و نهی نیست فقط اشمئزاز خودمان را از آن عمل ابراز می‌کنیم. مرتبه‌ی دوم آن این است که انسان رویش را از او برگرداند، مرتبه‌ی سومش این است که دستی به آن بزند که من نمی‌خواهم با تو ارتباط داشته باشم، مرتبه‌ی چهارم امر است، بگوئیم این کار را بکن و این کار را نکن! اگر ما امر به معروف و نهی از منکر را متقوم به خود امر و نهی قرار بدهیم، این اصلاً لا مجال للعقل فی الأمر و النهی، عقل اصلاً امر و نهی ندارد، به هیچ وجه. اصلاً عقل یک قوه‌ی مدرکه است که فقط درک می‌کند و امر و نهی ندارد، عقل به ما نمی‌گوید این کار را بکن و این کار را نکن، می‌گوید این کار خوب و آن کار بد است.

وقتی ما می‌گوئیم حکم عقلی، ما این را مکرر در اصول بیان کردیم که عقل حکم ندارد، عقل فقط یک قوه‌ی مدرکه است که درک می‌کند چه چیز خوب و چه چیز بد است؟ عقل می‌گوید ارشاد جاهل خوب است، همین اندازه می‌فهمد که ارشاد جاهل خوب است اما نمی‌تواند انسان را به ارشاد جاهل الزام کند.

اگر ما گفتیم در این بحث امر به معروف متقوم به امر و نهی است، کما اینکه بعداً می‌گوئیم اظهار کراهت قلبی ممکن است واجب باشد ولی هنوز جزء مقدمات امر به معروف است، نمی‌شود بگوئیم خودش امر به معروف است، آنچه دین می‌آورد این است که می‌خواهد به من اختیار بدهد بالاتر از اختیار بگوید تو باید به این امر کنی، ولو این آدم یک آدمی است که سنّش دو برابر من است، یعنی اینجا دیگر مسئله‌ی عالی به دانی اصلاً مطرح نیست، آنچه در اصول گفتند امر از عالی به دانی است، نه! من وقتی برایم امر به معروف واجب است یعنی حتی من بچه طلبه باید یک مرجع تقلید را امر به معروف کنم، یک مرجع تقلید را نهی از منکر کنم، یک آدمی که سنّش دو برابر من است را نهی از منکر کنم.

شرع می‌گوید تو چنین وظیفه‌ای داری، امر کن، ولو تو دانی هستی و او عالی. اگر این را گفتیم اصلاً لا مجال للعقل فی ذلک، عقل چه زمانی می‌تواند بگوید تو باید امر کنی، تو باید نهی کنی، اصلاً چه بسا بگوئیم عقل می‌گوید تو چنین حقّی نداری. اگر ما مراجعه‌ی به عقل کنیم عقل می‌گوید چه حقّی داری دیگری را امر می‌کنی؟ اما ارشاد را بله. اگر گفتیم امر به معروف حتّی اصطلاحاً شامل ارشاد می‌شود، ارشاد را عقل به خوبی درک می‌کند و حتّی عرض کردم به نظر ما وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم الانسان اخ الانسان است، آنچه امیرالمؤمنین فرموده مردم دیگر اما أُخْ لک فی الدین أو نظیر لک فی الخلق در نهج البلاغه این نظیر لک فی الخلق پایه‌ی عقلی دارد، عقل می‌گوید تو نسبت به هم‌نوع خودت مسئولی، یعنی در همین اندازه که او را ارشاد کنید.

لذا بعداً که می‌آئیم از ادله استفاده می‌کنیم امر به معروف متقوم به امر است اصلاً مجالی برای عقل در این مسئله نیست، فقط عقل اصل ارشاد دیگران به معروف و منکر را درک می‌کند.

یک کلامی را مرحوم فاضل جواد کاظمی کتابی دارد به نام مسالک الافهام در آیات الاحکام است و بسیار کتاب دقیقی است؛ ایشان بعد از اینکه می‌فرماید لیس فی العقل ما يدلّ علی الوجوب مطلقاً، این بیانات ما را ایشان اینجا ندارد، امر و ارشاد و تفکیک و ... در آن نیست. فقط ایشان می‌گوید در بعضی از موارد مسئله‌ی امر به معروف و یا نهی از منکر عقلی است و به صورت مطلق ایشان می‌گوید ما نمی‌توانیم بگوئیم عقل می‌فهمد.

به صورت مطلق بگوئیم عقل می‌فهمد نه! اما به صورت موجهی جزئی را قبول می‌کند، نعم ممکن اِذا کان علی سبیل دفع الضرر، اگر بر سبیل دفع ضرر باشد یعنی یک جایی یک کسی دارد منکری که برای خود آن شخص انجام دهنده ضرر دارد یا ضرر دارد برای جامعه و عقل می‌گوید اینجا دفع ضرر واجب است، تقریباً این استثنا هم روی این مبناست که عقل دفع ضرر را واجب بداند، بگوئیم دفع ضرر واجب است. پس اگر یک جایی کسی منکری را انجام می‌دهد و این موجب ضرر است عقل در اینجا به میدان می‌آید.

به نظر ما این استثنا هم درست نیست، اولاً عقل دفع ضرر دنیوی را لازم نمی‌داند، ما در بحث اجتهاد و تقلید این قاعده‌ی دفع ضرر محتمل را بحث کردیم. در دفع ضرر محتمل نسبت به عقاب اخروی عقل می‌گوید دفعش لازم است اما نسبت به ضرر قطعی در جایی که یک ضرری قطعی است، بگوئیم شما مرحوم کاظمی می‌خواهید بفرمایید اینجا عقل نهی از منکر را لازم می‌داند، یعنی یک کسی که کاری انجام می‌دهد که یا بر خودش یا بر جامعه یک ضرری وارد می‌کند، بگوئیم بر دیگری دفع این ضرر از این آدم با نهی‌ای لازم است، چرا؟ ما قاعده‌ی دفع ضرر را که می‌گوئیم واجب است بر خود انسان است. انسان نباید یک کاری کند که به خودش ضرر وارد کند، یک. نباید کاری کند که به دیگران ضرر وارد کند. این درست است.

ولی اینکه یک کسی به خودش ضرر وارد می‌کند مثلاً خدایی نکرده مواد مخدر استعمال می‌کند، مواد مخدر هم بر خودش ضرر دارد و هم بر جامعه ضرر دارد، آیا عقل به من می‌گوید بر تو لازم است که جلوی این را بگیری و از این منکر نهی کنی؟ یا اینکه این باز در همان حدّ ارشاد جاهل است. به نظر ما مجالی برای این استثناء هم نیست که بگوئیم در مواردی که ضرر وجود دارد به ملاک دفع ضرر محتمل عقل به میدان می‌آید و باز نهی را لازم می‌داند.

در باب ضرر؛ اگر کسی دارد به خودش ضرر وارد می‌کند، در همین اندازه‌ای که می‌گوئیم عقل می‌گوید ارشاد این آدم را انجام بدهید، برو نصیحت کن و صحبتی با او کن و تذکری بده و برایش بیان کن و از غفلت بیرونش بیاور، این را قبول داریم که لیبرالیسم این را قبول ندارد. ما می‌گوئیم نه و لذا در اول مطلب گفتیم عقل ارشاد جاهل را قبول دارد و درک می‌کند ولو حکمی نیست ولی ارشاد جاهل است. مثل اینکه در سایر موارد به مردم دیگر می‌گوئید کدام خوردنی خوب است و کدام لباس خوب است، کدام غذا مفید و مناسب است، در مسائل علمی، فکری و عقیدتی هم عقل می‌گوید شما بیائید معروف را معرفی کنید، مردم را ارشاد کنید، ولی بحث من این است که اگر یک کسی دارد خودش را به ضرر می‌اندازد، بگوئیم عقل نهی از این را حتّی در درجه‌ی بالا، بروند دست و پایش را ببندند، چون وقتی ما می‌گوئیم نهی از منکر، می‌گوئیم حتّی درجه‌ی بالای آن. آیا عقل این را لازم می‌داند؟

الآن یک کسی دارد مواد مخدر استعمال می‌کند، عقل تنها راه برای اینکه گرفتار این ضرر نشود این است که من بروم در خانه‌ای زندانش کنم یا دست و پایش را ببندم، آیا عقل می‌گوید این کار لازم است، یا اینکه واقعاً دیگر در این میدان نمی‌تواند بیاید. عقل فقط می‌گوید شما این را ارشاد کنید که عرض کردم لیبرالیسم حتّی این را هم قبول ندارد.

یک جایی که شخصی دیگری را می‌کشد؛ در آنجا بحث عنوان دفاع می‌آید و بحث دفع ضرر و این حرفها نیست، نه فقط کشتن بلکه زدن! یک مرد قوی هیکل دارد یک ضعیفی را می‌زند، عقل می‌گوید اینجا به او کمک کن. کمک کردن به او، یعنی اینکه برو جلوی او را بگیر، برو از او دفاع کن، بحث دفاع یک ملاکات دیگری دارد. نهی از منکر این است که یک کسی خودش دارد یک فعل بدی را انجام می‌دهد و کاری به دیگری هم ندارد، این می‌شود منکر، آن منکری که ما اینجا داریم بر آن بحث می‌کنیم و الا یک کسی دارد به دیگری حمله می‌کند، همانطوری که بر خودش دفاع واجب است برای من هم دفاع از او واجب است، همه باید از او دفاع کنیم ولی بحث دفاع عنوانش عنوان نهی از منکر نیست، بحث دفاع خودش یک موضوع دیگری است، یک شرایط دیگری دارد.

شاهد فقهی‌اش این است که شما در باب امر به معروف باید مرحله به مرحله بالا بیائید، اما در باب دفاع می‌گوئید این آمد خواست من را بکشد و من او را کشتم، می‌گویند تو می‌توانستی اول طور دیگری دفع کنی، می‌گوید می‌توانستم ولی دیدم ممکن است او من را بکشد، لذا این مراتبی که در باب امر به معروف مطرح است در باب دفاع مطرح نیست ولو اینکه بعضی فقها آنجا هم گفتند اگر بشود به مرتبه‌ی مادون دفاع کرد نباید رفت سراغ مرتبه‌ی مافوق، ولی یک فرق‌هایی بین بحث دفاع و بحث امر به معروف است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.